

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

26 جولای 2013

مرگ

مرگ کنار من ایستاده بود. از دورها سردی گور، پیکر خسته مرا لمس
میکرد. دیگر در تنهایی و غربت من نه امیدی بود و نه شوق لحظات دیدار
و نه رنج تلخی انتظار.
اما نبض جسمم از حس موهوم یک امید تازه میتپید و گوشه‌هایم سرود شور و
شوق و هستی آفرین عشق را میشنوید.
چون تو برگشتی، من از دنیای ابرآلود غصه‌ها رستم و در سایه بان مه‌ت
آرامش خواستنیتم را یافته، با تو پیوستم.

(ناهید "غزل" غنی زاده - کابل 1360)

گذشته

اگر تو باغ سرسبز صداقت گردی، من جاودانه چون باغبان پر از عاطفه و
مهر و احساس، حافظ طراوت تو خواهم بود. اگر تو امواج آرام رود شکیبایی
باشی، من عاشقانه چون زورق سبک در امتداد پهنای ساکت قلب تو در گذر

خواهم شد. اگر تو گذشته های تلخ و اندوهگین را در زوال ابدی نیستی
بسپاری ، من تپش نبض عشق خواهم گردید و در لابلای خرمن احساسات
جاری خواهم شد و شور و ولوله بیا خواهم نمود. با دنیایی از امید و سپاس به
سوی آینده رنگین و روشن خواهم شتافت و دریچه های خوشبختی را خواهم
گشود.

اگر روزی هوای پرواز نمایم، بالهایم را با نخ احساس و عاطفه گرم تو پیوند
خواهم داد و با تو یکجا به تماشای بهشت رنگین وفاء و اعتماد و صلح و
صفا خواهم شتافت و هردو از دیدن رنگین کمانهای عشق، بعد از غرّش آن
رعد و برقِ عداوت، چه شادمان خواهیم بود؛

چه شادمان خواهیم بود!!!

(ناهد "غزل" غنی زاده)